

تفاوت‌های جنس، سن و وضعیت اقتصادی - اجتماعی در باورهای مذهبی کودکان

Gender, Age, and Socioeconomic Status Differences in Children's Religious Beliefs

Razieh Nasirzadeh

M. A. in Psychology

Masoud H. Chari, PhD

Shiraz University

دکتر مسعود حسین چاری

دانشگاه شیراز

راضیه نصیرزاده

کارشناس ارشد روان‌شناسی

Abstract

Interviews and drawings of 122 Iranian children, aged 6 to 11, about religious beliefs and concepts (e.g., God) were examined. The results showed that, children painting God's image used light more than any other symbol. During free associations, children mentioned God's benevolence more than other attributes. Girls mostly depicted God in the form of symbols, while boys drew God more human-like. In describing God's deeds, 6 to 7 year olds mentioned the more positive and neutral aspects, 9 to 10 year olds noted God's omnipotence, and 10 to 11 year olds spoke mainly of the negative. Children from low socioeconomic status primarily prayed in times of need and on special occasions. Whereas, those with high socioeconomic status preferred praying in particular places and regularly. Implications in teaching religion and its related concepts are discussed.

Key words: God, religious beliefs, gender, age, socioeconomic status, children.

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه بین جنس، سن و وضعیت اقتصادی - اجتماعی با باورهای مذهبی کودکان انجام شد. بدین منظور مصاحبه‌ها و نقاشی‌های ۱۲۲ کودک ۶ تا ۱۱ ساله که با استفاده از روش نمونه‌برداری طبقه‌ای انتخاب شدند، درباره باورها و مفاهیم مذهبی بررسی شدند. نتایج نشان دادند که کودکان در ترسیم خداوند از نور بیش از سایر نمادها استفاده کردند. در تداعی آزاد نیز صفت نیک‌خواهی پروردگار بیش از سایر صفتها مطرح شد. دختران خداوند را بیشتر به صورت نمادها و پسران بیشتر انسان‌گونه ترسیم کردند. در توصیف کارهای خداوند کودکان ۶ تا ۷ ساله بیشتر جنبه‌های مثبت و خنثی، کودکان ۱۰ تا ۱۱ ساله بیشتر جنبه‌های منفی و کودکان ۹ تا ۱۰ سال بیشتر بر جنبه قدرت مطلق خداوند اشاره کردند. کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین بیشتر به هنگام نیاز و در زمانهای خاص دعا می‌کردند در حالی که کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا دعا کردن در مکانهای خاص و به صورت دائم را ترجیح می‌دادند. با توجه به نتایج پژوهش، استلزامهای آموزش مذهبی و مفاهیم مرتبط با آن مورد بحث قرار گرفتند.

واژه‌های کلیدی: خداوند، باورهای مذهبی، جنس، سن، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، کودکان.

Correspondence concerning this article should be addressed to M.Hossein Chari, Faculty of Education & Psychology, Shiraz University. e-mail : hchari@shirazu.ac.ir

مقدمه

هر جامعه نسل آینده‌اش را چنان تربیت می‌کند که خود دوست دارد آنچنان باشد و آن را به گونه‌ای آماده می‌کند که سعادت، بهروزی و شادکامی را به نحوی که مورد نظر اوست، تأمین کند. جامعه‌ای که فضیلت‌های معنوی و اخلاقی را کمال مطلوب می‌شمارد، طبعاً نظام تعلیم و تربیت خود را در جهت رسیدن به این هدف سامان می‌دهد. دین در جامعه ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، به عنوان یک عامل اساسی و تأثیرگذار در زندگی فردی، اجتماعی و فرهنگی مطرح است. شرکت (۲۰۰۰) معتقد است تربیت مذهبی کودکان در پیشرفت تحصیلی و نقش جنسی آنان تأثیر بسزایی دارد. به نظر فرلیتی و بنسون (۱۹۸۶) مذهب می‌تواند فرایند اجتماعی شدن را افزایش و رفتارهای ضد اجتماعی را کاهش دهد.

الکایند (۱۹۷۰) معتقد است که انسانها به طور ذاتی مذهبی‌اند و جنبه‌هایی از مذهب را می‌توان براساس استعدادها و نیازهای شناختی خاص که در جریان تحول ذهنی ظاهر می‌شوند، ارزیابی کرد. در مقابل آلپورت (۱۹۵۰) مذهب را اکتسابی می‌داند و بر این باور است که کودکان از یک وضعیت بی‌مذهبی همراه با کسب واکنشها و عاداتهای اجتماعی، به سمت مذهبی شدن حرکت می‌کنند. وی معتقد است خود میان‌بینی کودکان باعث می‌شود که عبادت‌هایی مانند نماز و دعا وسیله‌ای برای دریافت عوامل مادی قلمداد شوند. افزون بر آن، در تصور مفاهیم مذهبی، کودکان خردسال به انسان پنداری گرایش دارند. برای مثال امکان دارد که آنها، خداوند را به صورت یک پادشاه، پیرمرد یا اَبَر انسان تجسم کنند. به طور کلی، آلپورت (۱۹۵۰) بر این باور است که مسیر تحول کودکان از مذهب خودخواهانه به سمت یک مذهب عاری از علاقه به خود^۱ طی می‌شود.

به عقیده فاولر (۱۹۹۶) ایمان تجربه‌ای انسانی است که شامل مذهب نیز می‌شود، اما همانند مذهب یا

محدود به مذهب نیست و ظهور و بروز آن در یک توالی مرحله‌ای صورت می‌گیرد. ایمان کانون ارزشها، تصورات و واقعیت‌هایی از قدرت خداوند است که هم انگیزه‌های هشیار و هم ناهشیار را در بر می‌گیرد و از یک فرد به فرد دیگر متفاوت است. فاولر در تحول ایمان هفت مرحله قابل تمایز را مطرح می‌کند.

اولین مرحله، ایمان اولیه^۲ (کودکی) است. این مرحله که مبنای تحول ایمان نهایی فرد است، شامل شروع اطمینان عاطفی بر اساس تماس بدنی، مراقبت، بازی و موارد مشابه آن است. مرحله دوم، ایمان فرافکن/شهودی^۳ که سنین آغاز کودکی را در بر می‌گیرد. در این مرحله، برای خلق مفاهیم ذهنی مربوط به ایمان پایدار، تصاویر با ادراکها و احساسها ترکیب می‌شوند. کودک از حیات روحانی، منع و نهی، مرگ و نیز وجود اخلاق، آگاه می‌شود. سومین مرحله که سالهای دبستان را در بر می‌گیرد ایمان لفظی / اسطوره‌ای^۴ است. تحول توانایی تفکر منطقی، به نظم و ترتیب دادن به جهان، مطابق با مراحل عملیات عینی پیازه کمک می‌کند. بر مبنای این توانایی کودک می‌تواند بین خیال و جهان واقعی تمایز قائل شود و به دیدگاه دیگران توجه کند. نمادها و باورهای مذهبی به صورت کلامی پذیرفته می‌شوند. طی مرحله چهارم که اوایل نوجوانی را در بر می‌گیرد ایمان قراردادی/ ترکیبی^۵ بروز می‌کند. با استقرار تفکر عملیات صوری، نوعی اعتماد نسبت به عقاید ذهنی به وجود می‌آید که موجب علاقه شدید نوجوان به برقراری ارتباط با خداوند می‌شود. در اواخر نوجوانی یا اوایل بزرگسالی، ایمان فردی/تأملی^۶ شکل می‌گیرد. این مرحله، ارزیابی و بازسناسی ارزشها و اعتقادات را در بر می‌گیرد و گذار از حوزه اعتماد بر سلطه‌های خارجی به سمت سلطه درونی (خود) مشاهده می‌شود. توانایی درک دیدگاه دیگری به تحول هشیارانه تعهدها و ظهور یک «من اجرایی»^۷ شکل می‌دهد. در مرحله ششم، ایمان ربط‌دهنده^۸ که نیمه زندگی و پس از آن را در بر می‌گیرد، بروز می‌کند. در این مرحله، نوعی

1. self-disinterested
2. primal faith
3. projective/intuitive

4. literal/mythical
5. conventional/synthetic
6. reflective/individuate

7. executive ego
8. conjunctive

شکل‌گیری مفهوم خداوند در کودکان دارند. پیازه (۱۹۲۹) نقل از بارت و ریچرت، (۲۰۰۳) معتقد است برداشت کودکان از خداوند با فهم آنها از والدینشان در ارتباط است. خداوند کودک، پدر و یا مادری است که نیاز معنوی فرد را تأمین می‌کند. عقیده پیازه در مورد مفهوم خدا مبتنی بر دو فرض است: (۱) ساخته‌پنداری^۳ که براساس آن بسیاری از کودکان ۷ ساله و کوچکتر معتقدند جهان به وسیله انسانها خلق شده است. (۲) کودکان ۷ ساله و کوچکتر به والدینشان و سایر بزرگسالان علم لایتناهی و قدرت مطلق را نسبت می‌دهند (پیاژه، ۱۹۲۹ نقل از بارت و ریچرت، ۲۰۰۳).

کوشش برای فهم جنبه‌های تحولی مفهوم خداوند نوعاً بر تحول شناختی متمرکز شده است. برخی از این دیدگاهها به وضوح جهت‌گیری پیازه‌ای دارند (گلدمن^۴، ۱۹۶۴، نی^۵ و کارلسون^۶، ۱۹۸۴ نقل از اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳؛ الکایند، ۱۹۷۰). به نظر اسپیلکا و دیگران (۲۰۰۳) محور اصلی گروه دیگری از دیدگاهها و پژوهشهای این حوزه (بالارد^۷ و فلک^۸، ۱۹۷۵؛ فولر^۹، ۱۹۸۱؛ ویلیامز، ۱۹۷۱ نقل از اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳) تغییرات کلی تفکر است. بر مبنای این دیدگاه برداشت کودکان از مفهوم خدا، با افزایش سن از مفاهیم و مصادیق عینی به مفاهیم انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر تحول می‌یابد.

در تحقیقات گذشته پیرامون برداشت کودکان از خداوند، به این دلیل که از کودکان خواسته می‌شد به پرسشهایی ثابت پاسخ دهند، مسیر نادرستی طی شده است (هارمز، ۱۹۴۴). هارمز بیش از ۴۸۰۰ کودک و نوجوان بین سنین ۳ تا ۱۸ سال را مورد بررسی قرار داد و از آنان خواست تا در مورد خداوند صحبت کنند و تصویر وی را نقاشی کنند. تحلیل پاسخها منجر به تدوین نظریه سه مرحله‌ای تحول مفهوم خداوند شد که با مرحله فرشته‌پنداری در سن ۳ تا ۶ سالگی شروع و پس از طی مرحله واقع بینی (در سنین ۶ تا ۱۱ سالگی) به مرحله فردگرایانه ختم می‌شود.

پیوستگی در تضادها وجود دارد (مانند فهم اینکه هر فرد هم جوان و هم پیر است، همزمان دارای صفتهای زنانه و مردانه است، هم سودمند و هم مخرب است). این امر، تمایل به رابطه عمیقتر با واقعیت را به واسطه نمادها برقرار می‌کند و افراد را به فراسوی مرزهای ایمان که در مرحله فردی/تأملی توسعه پیدا کرده است، سوق می‌دهد. در این مرحله، حقایق چند بُعدی و به لحاظ ساختاری، مکمل درک می‌شوند. هفتمین مرحله، ایمان جهان‌شمول^۱ است که مربوط به سن خاصی نیست. این مرحله نسبتاً نادر، شامل یگانگی با قدرت هستی یا خداوند، همچنین تعهد به عشق، عدالت و غلبه بر ظلم و خشونت است. افرادی که به این مرحله از ایمان می‌رسند، به گونه‌ای زندگی می‌کنند که گویی یک دنیا عشق و عدالت، هم اکنون در بین ما وجود دارد. بدین ترتیب، برطبق نظر فولر (۱۹۹۶)، سیر تحول ایمان از عینیت و مادیت محض در کودکی، به سمت پیوستن به خدا و اتصال به هستی مطلق در بزرگسالی، شکل می‌گیرد.

هنگامی که کودکان به خداوند می‌اندیشند، چه تصویری در ذهن آنها نقش می‌بندد؟ برخی از تحقیقات در خصوص شکل‌گیری مفهوم خداوند مبتنی بر نظریه‌های روان‌پوشی هستند. فروید (۱۹۱۹، ۱۹۶۱) نقل از اسپیلکا، هود، هانسبرگر، و گورسوج، (۲۰۰۳) معتقد است خداوند در ذهن کودکان به شکل پدر نمود پیدا می‌کند و نوعی فرافکنی از پدر واقعی فرد به پدر آسمانی او در جریان حل عقده ادیپ است. یونگ (۱۹۳۸) نقل از کورسوج، ۱۹۸۸؛ کرکپاتریک، ۱۹۸۶) ظاهراً به وجود فرافکنی پدر واقعی فرد بر تصویر خداوند موافق است اما به نظر وی، کهن‌الگوها^۲ نیز نقش مهمی در شکل‌گیری تصویر خداوند ایفا می‌کنند. تحقیقات مربوط به این دیدگاه نظری به خاطر مشکلات و کاستیهای مفهومی و روش-شناختی و نیز مبانی نظری ناکافی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

نظریه‌های شناختی نیز سهم ویژه‌ای در تبیین

1. universalizing
2. artificalism
3. archetypes

4. Goldman, R. G.
5. Nye, W. C.
6. Carlson, J. S.

7. Ballard, S. N.
8. Fleck, J. R.
9. Flower, J. W.

دگنشی (۱۹۶۵) نیز به موضوع تحول مفهوم خداوند در کودکان پرداخت و از کودکان بالای ۷ سال و نوجوانان خواست هنگامی که کلماتی مانند خدا را می‌شنوند به تداعی آزاد پردازند. تحلیل پاسخها وجود سه مرحله متمایز را در تحول مفهوم خداوند تأیید کرد.

لد، مک‌این‌تاش و اسپیلکا (۱۹۹۸) در پژوهشی پیرامون تفاوت‌های مربوط به جنس کودکان در ادراک مفهوم خداوند نتیجه گرفتند که در ترسیم تصویر خداوند، دختران تصاویر مذکر را بیشتر نقاشی می‌کنند و پسران به کشیدن تصاویری که نه مردند و نه زن، گرایش بیشتری دارند. محققان مذکور ضمن تأیید مشاهدات بنیادی پیاژه و اینهلدر (۱۹۶۹) نقل از لد و دیگران، (۱۹۹۸) در مورد تغییرات تحولی مفهوم خدا در ارتباط با سن کودکان، معتقدند که تفاوت‌های بین مذهبی در استفاده و کاربرد نمادها می‌توانند تحت تأثیر پیشرفت تواناییهای شناختی قرار گیرند. دی‌روز، مایدما و آیدما (۲۰۰۳) نیز نتیجه می‌گیرند که پسران بیش از دختران خداوند را با حضرت مسیح یکی می‌دانند.

لانگ، ال‌کایند و اسپیلکا (۱۹۶۷) کودکان ۵ تا ۱۲ سال را با سؤالهای باز پاسخ مانند «دعا چیست»، «کجا خوانده می‌شود» و یا جمله‌های ناتمامی از این قبیل که «من معمولاً هنگامی دعا می‌کنم که...»، مصاحبه کردند. این پژوهشگران به سه مرحله تحول مفهوم دعا در کودکان اشاره می‌کنند. در سنین پایین (۵ تا ۷) کودکان با فرمولهای آموخته شده مبتنی بر دعاهایی که حفظ کرده بودند به پرسشها پاسخ دادند. کودکان سنین ۷ تا ۹ سال دعا را به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های عینی در زمان و مکان معین به خاطر دستیابی به یک هدف عینی که معمولاً حاجتهای شخص در کانون آن قرار دارد، تعریف کردند. برای کودکان ۹ تا ۱۲ ساله، دعا بیشتر به مفهوم انتزاعی شباهت داشت و به گفتگوی با پروردگار بیش از طلب حاجتهای فردی خاص، متمایل بود. دو مرحله نخست در پژوهش لانگ و دیگران (۱۹۶۷) با نیمدوره‌های پیش علمپاتی و مرحله عملیات عینی، و سومین مرحله تحول مفهوم دعا نیز با پدیدارشدن نشانه‌های تفکر انتزاعی (مرحله انتقال) انطباق داشت.

به نظر برون (۱۹۶۶) در دعاهای کودکان بزرگتر بر پیامدهای جسمانی کمتر تأکید می‌شود. اسکارلت و پرپلو (۱۹۹۱) با طراحی ۶ موقعیت فرضی در پرسشنامه خود، از دانشجویان و دانش‌آموزان خواستند تا برای هر یک از این موقعیتهای نوعی دعا را نام ببرند (مانند بهترین دوست یک زن به خاطر بیماری سرطان در حال مرگ است، در این موقعیت چه دعایی خوانده می‌شود؟) نویسندگان، به فرایند تحولی اشاره می‌کنند که از دعا برای برآورده شدن حاجتها به منظور تغییر واقعیت (در دانش‌آموزان و دانشجویان جوانتر) آغاز می‌شود و تا خواندن دعا به عنوان راهی برای نزدیک شدن به پروردگار (در دانشجویان سالهای بالاتر دانشگاه) ادامه می‌یابد.

تامینن (۱۹۹۱) واگرایی اندکی در دعاهای کودکان، نسبت به پژوهش لن گزارش می‌کند. به این صورت که گفتگوی خصوصی با خداوند که در نظریه لن حدود ۸-۷ سالگی اهمیت دارد، در نظریه لانگ و دیگران (۱۹۶۷) در کودکان ۹ تا ۱۲ سال گزارش شده است. در حالی که در پژوهش تامینن (۱۹۹۱) دعا برای برآورده شدن حاجتها تا سن ۲۰ سالگی همچنان اهمیت خود را حفظ می‌کند، لانگ و دیگران (۱۹۶۷) به کاهش اهمیت دعا برای برآورده شدن حاجتها، در بزرگسالی اشاره دارند. وولی (۲۰۰۰) و وولی و فلیس (۲۰۰۱) نیز معتقدند دعا کردن برای ارتباط با پروردگار در سالهای اولیه و حتی در سن ۵ سالگی بروز می‌کند. وولی و فلیس (۲۰۰۱) و بارت، ریچرت و درایزنگا (۲۰۰۱) با بررسی تحول مفهوم خداوند دریافتند که کودکان جنبه انسانی کمتری برای خداوند قائل‌اند. به طور کلی دعاهایی که به قصد برآورده شدن حاجتها خوانده می‌شوند از دعاهایی که صرفاً برای خشنودی پروردگار به جا آورده می‌شوند، متداولترند (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳). برون (۱۹۹۴) در تحلیل محتوای دعاهای ۲۲۷ آزمودنی نتیجه گرفت که بیشترین خواسته‌ها به ترتیب حاجتهای اعضای خانواده، شفای بیماران، دعا و طلب آموزش برای مردگان است. اسپیلکا و دیگران (۲۰۰۳) معتقدند که تفاوت در نتایج گزارش شده این نوع پژوهشها به عواملی مانند فرهنگ، گروه نمونه، روش تحقیق، دوره زمانی پژوهش و عواملی از این دست

رابرتز (۱۹۸۹) و شافر و گورسوچ (۱۹۹۲) درجه‌بندی صفت‌های خداوند را مورد استفاده قرار دادند. جانس، دی هارت و جراردتز (۱۹۹۴) از پرسش‌های باز پاسخ و لادوینگ، وبر و ایبن (۱۹۷۴) از نامه‌های کودکان به خدا به منظور ارزیابی مذهب آنها استفاده کردند. با وجود استفاده از این شیوه‌های متنوع، بایر و واکر (۲۰۰۰) معتقدند برای ارزیابی معنا و مفاهیم مذهبی همچنان نیازمند شیوه‌های نوین و تازه‌تری هستیم.

در پژوهش حاضر نیز از کودکان خواسته شد تا با تداعی آزاد، صفت‌هایی را با شنیدن کلمه خداوند بیان کنند و سپس با تبعیت از روش هارمز (۱۹۴۴) تصویر خداوند را روی یک برگ کاغذ سفید ترسیم کنند. علاوه بر این، از کودک حدود نیم ساعت مصاحبه‌ای با استفاده از سؤال‌های باز پاسخ مانند «در مورد خدا چه چیزهایی شنیده‌ای؟ خدا چه شکلی است؟ آیا تو گاهی دعا می‌کنی؟ اگر بتوانی به خداوند تلفن بزنی به او چه می‌گویی؟ و...» به عمل آمد. پاسخ‌هایی که کودکان برای این پرسش‌ها ارائه کردند کلمه به کلمه ثبت و در گام بعدی دسته‌بندی شدند. بررسی داده‌ها با استفاده از محاسبه فراوانی، درصد فراوانی پاسخ‌ها و مجذور کای صورت گرفت.

یافته‌ها

پاسخ‌های ثبت شده بر مبنای تداعی آزاد کودکان در مورد صفت‌های خداوند، در سه مقوله صفت‌های مربوط به نیک‌خواهی، سایر صفت‌های خداوند، پاسخ‌های متفرقه طبقه‌بندی شدند و بر مبنای سه واژه تداعی شده کودک که در آغاز بیان شده بود، مرتب شدند (جدول ۲). با توجه به این امر که تعدادی از کودکان تنها یک یا دو واژه را در تداعی آزاد خود گزارش کردند، تعداد کل پاسخ‌های مندرج در جدول ۲ در تداعی‌های دوم و سوم با تعداد کل آزمودنیها برابر نیست.

همانگونه که در جدول ۲ گزارش شده است نیک‌خواهی پروردگار (صفت‌هایی از قبیل مهربانی و بخشندگی، منع بودن، حاضر بودن، استجابت‌کنندگی، دوستداری بندگان) در اولین و دومین واژه‌های تداعی شده کودکان، رتبه نخست و در سومین واژه تداعی شده کودکان، رتبه دوم را از نظر فراوانی به خود اختصاص داده است. این مقوله

مرتبط است.

با وجود آنکه بررسی معنا و مفهوم مذهب در کودکان و نوجوانان پژوهش‌های بیشماری را به خود اختصاص داده است، مؤلفه‌های شناختی و تجربی مذهب در کودکان به طور گسترده مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به همین دلیل پژوهش حاضر به بررسی چگونگی تصور کودکان ۶-۱۱ سال از خداوند با در نظر گرفتن مؤلفه‌های طبقه اجتماعی - اقتصادی، جنس و سن که در شکل‌گیری باورهای مذهبی دخالت دارند، اختصاص یافته است.

روش

برای انجام این پژوهش، ۱۲۲ نفر از دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نواحی چهارگانه شیراز (۵۵ دختر و ۶۷ پسر) با روش نمونه‌برداری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. جدول ۱ توزیع آزمودنیها را براساس سن، جنس و پایه تحصیلی نشان می‌دهد.

جدول ۱: تعداد آزمودنیها برحسب پایه تحصیلی، جنس و سن

سن	پایه تحصیلی		کل
	دختر	پسر	
۶-۷	۱۵	۹	۲۴
۷-۸	۹	۱۶	۲۵
۸-۹	۱۱	۱۲	۲۳
۹-۱۰	۱۰	۱۶	۲۶
۱۰-۱۱	۱۰	۱۴	۲۴
کل	۵۵	۶۷	۱۲۲

تاکنون برای فهم شکل‌گیری مفاهیم مذهبی در کودکان از شیوه‌های مختلفی استفاده شده است. هارمز (۱۹۴۴) معتقد است تحقیقاتی که از کودکان می‌خواهند به پرسش‌های ثابتی پاسخ دهند، مسیر نادرستی را دنبال می‌کنند. بنابراین او از کودکان خواست تا ضمن صحبت در مورد خداوند، تصویر خداوند را نیز نقاشی کنند. این شیوه بعدها مورد توجه پژوهشگرانی مانند لد و دیگران (۱۹۹۸) قرار گرفت. دکنشی (۱۹۶۵) شیوه تداعی لغات و

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصد تداعیهای کودکان در مورد خداوند

سومین تداعی		دومین تداعی		اولین تداعی		مقوله‌ها
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲۶/۰۳	۱۹	۵۱/۹۶	۵۳	۵۲/۲	۶۴	نیک‌خواهی
۷۱/۲۳	۵۲	۴۷/۰۶	۴۸	۴۰/۲	۴۹	صفت‌های خداوند
۲/۷۴	۲	۰/۹۸	۱	۴/۷	۹	پاسخ‌های متفرقه
۱۰۰	۷۳	۱۰۰	۱۰۲	۱۰۰	۱۲۲	جمع

است یا زنده نیست و اشاره‌هایی به ماهیت و جنس خداوند را مطرح کردند.

به منظور مشخص شدن منبع دریافت اطلاعات کودکان در مورد خداوند، از آزمودنیها خواسته شد تا فردی را که بیش از همه در مورد خداوند برایشان صحبت می‌کند مشخص کنند. نتایج نشان دادند که کودکان بیشترین اطلاعات را در مورد خداوند از مادر دریافت می‌کنند. پدر نیز دومین منبع کسب اطلاعات کودکان در مورد خداوند است. تنها اندکی از دانسته‌های کودکان در مورد خداوند، از طریق رسانه‌های ارتباطی کسب شده است (جدول ۳).

مشتمل بر صفت‌هایی است که انسانها نیز می‌توانند آنها را دارا باشند، اما خداوند دارای این ویژگیها در سطحی مطلق است.

سایر صفت‌های خداوند در اولین و دومین واژه‌های تداعی شده کودکان از نظر تعداد حائز رتبه دوم و در سومین واژه تداعی شده حائز رتبه نخست است. در بین صفت‌های تداعی شده می‌توان به صفت‌هایی از قبیل خالق بودن، عالم بودن، یگانگی، بزرگی و قادر مطلق بودن که در انسانها به چشم نمی‌خورند اشاره کرد. البته تعداد اندکی از کودکان نیز تداعی‌هایی همانند خداوند مجهول

جدول ۳: منبع دریافت اطلاعات کودکان در مورد خداوند

پاسخها	شاخص	مادر	پدر	معلم	سایرین	رسانه‌ها	هیچکس	کل
اولین پاسخ	فراوانی	۴۴	۲۷	۲۰	۲۱	۵	۵	۱۲۲
	درصد	۳۶/۱	۲۲/۱	۱۶/۴	۱۷/۲	۱/۴	۱/۴	۱۰۰
دومین پاسخ	فراوانی	۲۰	۱۰	۲	۲	—	—	۳۴
	درصد	۵۸/۸	۲۹/۴	۵/۹	۵/۹	—	—	۱۰۰

جدول ۴: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین منبع کسب اطلاعات و تداعی آزاد در مورد خداوند

P	χ^2	صفت‌های خداوند در نخستین تداعی کودک		
		منبع کسب اطلاعات	نیک‌خواهی	سایر صفت‌های ذاتی
۰/۰۵	۳/۸۳	والدین	۵۰	۳۰
		غیره	۱۴	۱۹

آنها درباره خدا بودند در اولین تداعی آزاد خود بیش از کودکانی که این اطلاعات را از سایر منابع (آموزگار، رسانه‌ها، افراد دیگر) کسب کرده بودند به نیک‌خواهی

بین تداعیهای آزمودنیها از نظر منبع کسب اطلاعات درباره خداوند تفاوت معنادار وجود داشت ($P < ۰/۰۵$)، کودکانی که والدینشان منبع کسب اطلاعات

داشتند، اما پسران بیشتر به ترسیم یک خداوند انسان-گونه پرداختند (جدول ۶).

جدول ۵: توزیع فراوانی و درصد شکل‌های ترسیم شده خداوند

درصد	فراوانی	شکل خدا
۳۸/۵۲	۴۷	نور
۹/۸۴	۱۲	پیامبر (امام)
۳/۲۸	۴	گل
۲۴/۵۹	۳۰	انسان
۲/۴۶	۳	فرشته
۱۱/۴۷	۱۴	توده بی‌شکل
۱/۶۴	۲	رنگ
۴/۹۲	۶	روح
۳/۲۸	۴	ابر
۱۰۰	۱۲۲	جمع

خداوند اشاره کردند. در مقابل، کودکانی که این اطلاعات را از مواردی غیر از والدین به دست آورده بودند در مقایسه با کودکانی که والدینشان منبع کسب اطلاعات آنها درباره خداوند بودند، توجه به صفتهای ذاتی خداوند را بیشتر در اولین تداعی خود قراردادند (جدول ۴).

تحلیل نماد و جنس خداوند در ترسیم کودکان مبین وجود نمادهای متفاوتی در ادراک مفهوم خداوند بود. نور بیشترین نماد نقاشی را به خود اختصاص داد. تصاویر انسان و یا قسمتی از اعضای انسان نیز در مرتبه دوم نمادهای کودکان قرار گرفت. رنگی بودن خداوند کمترین پاسخها را به خود اختصاص داد. در جدول ۵ نتایج این قسمت ارائه شده است.

تفاوت آزمودنیهای مؤنث و مذکر از نظر ترسیم تصویر خداوند معنادار بود ($\chi^2 = 7/6, P < 0/006$). دختران در نقاشی خود از خداوند به ترسیم نمادها (نور، فرشته پیامبر، روح، ابر و مواردی از این دست) گرایش بیشتری

جدول ۶: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین جنس و شکل‌های ترسیم شده خداوند

P	χ^2	کل	نماد		
			سایر نمادها	انسان	جنس کودک
0/006	7/6	55	48	7	دختر
		67	44	23	پسر

($\chi^2 = 6/88, P < 0/009$). کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین خداوند را مرد و کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا خداوند را به صورت چیزی که نه زن و نه مرد است، معرفی کردند (جدول ۷).

تعیین جنس برای خداوند از سوی کودکان نیز مشخص کرد که ۶۳٪ آزمودنیها خداوند را مرد، ۲۹/۵٪ نه زن و نه مرد، و تنها ۷/۴٪ کودکان، خداوند را به عنوان یک زن معرفی می‌کنند. بین کودکان نواحی مختلف شهر از نظر ادراک جنس خداوند تفاوت معنادار وجود داشت

جدول ۷: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی و ادراک جنس خداوند

P	χ^2	وضعیت اقتصادی - اجتماعی		
		نه زن و نه مرد	مرد	زن
0/009	6/88	24	31	6
		12	46	3

خداوند نشان داد که ۴۳ نفر از کودکان دلیلی برای ادعای

تحلیل پاسخهای کودکان در مورد اعتقاد به جنس

و مواردی از این دست ذکر کردند و فقط ۲ نفر از کودکان با دلایل منطقی به این پرسش پاسخ دادند (جدول ۸)

خود نداشتند. ۳۶ نفر به دلیل تشابه اسمها و صفت‌های خداوند و همچنین شباهت خداوند به امامان و پیامبران او را به عنوان یک مرد در نظر می‌گرفتند. ۳۵ نفر نیز دلایل مبهمی همچون «او را دیده‌ام»، «پسر به دنیا آمده است»

جدول ۸: توزیع فراوانی و درصد دلایل کودکان برای جنس خداوند

پاسخها	مبهم	تشابه اسم یا صفت‌های	آموزش	دلیل منطقی	بدون دلیل	کل
فراوانی	۳۵	۳۶	۶	۲	۴۳	۱۲۲
درصد	۲۸/۶۹	۲۹/۵۱	۴/۹۱	۱/۶۴	۳۵/۲۵	۱۰۰

خداوند در آسمان بود و ۲۱٪ از آزمودنیها اشاره داشتند که خداوند در همه جا هست. پاسخهایی مانند درون قلبها و مکه کمترین تعداد پاسخها را به خود اختصاص داد (جدول ۹).

در مصاحبه از کودکان خواسته شد تا مکان و توانایی خداوند، میزان گرایش به دعا، موضوع دعا و احساس خود به خداوند را بیان کنند. در مورد مکان حضور خداوند نتایج مبین اعتقاد ۷۱٪ از آزمودنیها به حضور

جدول ۹: توزیع فراوانی و درصد پاسخهای کودکان در مورد مکان خداوند

پاسخها	آسمان	همه جا	مکه	بهشت	درون قلبها	کل
فراوانی	۸۷	۲۶	۱	۶	۲	۱۲۲
درصد	۷۱/۳	۲۱/۳	۰/۹	۴/۹	۱/۶	۱۰۰

دادند. در مرتبه دوم، در دومین پاسخ کودکان به این پرسشها کارهای منفی (همچون به جهنم فرستادن آدمها، پدید آوردن سیل و زلزله، کشتن آدمها) و نیز کارهایی که نه مثبت بودند و نه منفی (مانند به وجود آوردن خودش، بچه نداشتن، بدون پدر و مادر به وجود آمدن) قرار گرفتند (جدول ۱۰).

در اولین پاسخ به تواناییهای خداوند، ۵۴٪ کودکان معتقد بودند که خداوند قادر به انجام هر کاری است. ۲۷٪ آنها برای خداوند کارهایی خوب و مثبت مانند پدید آوردن باران، اعطای نعمت، خلق انسان، آمرزندگی و مواردی از این دست را گزارش کردند. در دومین پاسخ نیز همین تواناییها بیشترین فراوانی را به خود اختصاص

جدول ۱۰: توزیع فراوانی و درصد پاسخهای کودکان در مورد کارهای خداوند

پاسخها	شاخص	هر کاری	مثبت	منفی	خنثی	کل
اولین پاسخ	فراوانی	۶۷	۳۳	۱۵	۷	۱۲۲
درصد	فراوانی	۵۴/۹	۲۷	۱۲/۳	۵/۷	۱۰۰
دومین پاسخ	فراوانی	۳	۵۱	۲۳	۲۳	۱۰۰
درصد	فراوانی	۳	۵۱	۲۳	۲۳	۱۰۰

کودکان ۶ تا ۷ ساله در توصیف کارهای خداوند به کارهای مثبت و کارهایی که نه مثبت بودند و نه منفی،

بین گروههای مختلف سنی از نظر پاسخ به این پرسش،

تفاوت معنادار وجود داشت ($P < 0.02$, $\chi^2 = 24.13$).

از سایر کودکان اعتقاد داشتند که خداوند قادر به انجام هر کاری است (جدول ۱۱).

بیشتر از سایر کودکان اشاره کردند. کودکان ۱۰ تا ۱۱ سال بیش از سایر کودکان در توصیف کارهای خداوند به کارهای منفی اشاره کردند. کودکان ۹ تا ۱۰ سال بیش

جدول ۱۱: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین جنس و دیدگاه کودکان در مورد خداوند

گروه سنی	مثبت	منفی	خنثی	همه کار	کل	χ^2	P
۶-۷	۱۱	۱	۵	۷	۲۴	۲۴/۱۳	۰/۰۲
۷-۸	۶	۴	۰	۱۵	۲۵		
۸-۹	۵	۳	۰	۱۵	۲۳		
۹-۱۰	۷	۲	۱	۱۶	۲۶		
۱۰-۱۱	۴	۵	۱	۱۴	۲۴		
کل	۳۳	۱۵	۷	۶۷	۱۲۲		

داد. افزون بر آن تعداد افرادی که همیشه دعا می‌کردند نیز اندک بود.

بین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا و پایین شیراز نیز از نظر زمان دعاکردن تفاوت معنادار وجود داشت ($P < ۰/۰۱$ ، $\chi^2 = ۱۰/۶۱$). کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین در زمان خاص و هنگام نیاز بیشتر دعا می‌کردند، در حالی که کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا به دعاکردن در مکانهای خاص (اماکن مذهبی) و همیشه دعاکردن بیشتر گرایش داشتند (جدول ۱۲).

به منظور بررسی گرایش به دعاکردن، محاسبه فراوانی پاسخ کودکان به سؤال «آیا گاهی دعا می‌کنید؟» نشان داد که ۹۸/۳٪ کودکان دعا می‌کنند و کمتر از ۲٪ کودکان مدعی بودند که دعا نمی‌کنند. در پاسخ به این پرسش که چه موقع دعا می‌کنند؟ ۶۰/۷٪ کودکان اعلام کردند که زمانهای خاص (همچون لحظه‌های طلوع و غروب خورشید، یا روزها و ماههای خاص) به دعاکردن می‌پردازند. ۲۷٪ کودکان نیز دعاکردن به هنگام نیاز را مطرح کردند. پاسخ دعا در مکانهای خاص (مانند مساجد و زیارتگاهها) کمترین تعداد پاسخها را به خود اختصاص

جدول ۱۲: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی و زمان دعاکردن

وضعیت اقتصادی - اجتماعی	زمان خاص	رفتن به محل خاص	موقع نیاز	همیشه	χ^2	P
بالا	۳۰	۱	۲۴	۴	۱۰/۶۱	۰/۰۱
پایین	۴۴	۳	۹	۳		

پاسخ کودکان) قرار می‌گیرد و دعا برای آموزگار و هدفهای متعالی و معنوی - همانند سلامتی و ظهور امام عصر (عج)، دعا برای کشور، اسلام و شهدا - رتبه آخر (در اولین پاسخ کودکان) را به خود اختصاص می‌دهد. در دومین پاسخ کودکان، دعا برای سلامتی والدین رتبه نخست، و دعا برای آموزگار در آخرین مرتبه قرار گرفت.

با طرح دو پرسش دیگر، در زمینه مضمون دعاها کودکان (شامل «موقع دعاکردن به خدا چه می‌گویید؟» و «اگر می‌توانستید به خداوند تلفن بزنید به او چه می‌گفتید؟» تلاش شد تا هدفها یا افرادی که کودکان برای آنان دعا می‌کنند، مشخص شوند. نتایج این قسمت نشان دادند که دعا برای خود، در مرتبه اول (در اولین

جدول ۱۳: توزیع فراوانی و درصد پاسخها برحسب موضوع دعا

پاسخها	شاخص	والدین	سایر بستگان	خود فرد	معلم	دوست	مردم	هدفهای معنوی	کل
اولین پاسخ	فراوانی	۲۹	۸	۴۰	۱	۲	۳۹	۱	۱۲۰
	درصد	۲۴/۱۷	۶/۶۷	۳۳/۳۳	۰/۸۳	۱/۶۷	۳۲/۵	۰/۸۳	۱۰۰
دومین پاسخ	فراوانی	۲۶	۱۲	۱۲	۲	۰	۱۸	۳	۷۳
	درصد	۳۵/۶۲	۱۶/۴۴	۱۶/۴۴	۲/۷۴	۰	۲۴/۶۵	۴/۱۱	۱۰۰

متعالی معنوی و آشنایان خود دعا می‌کردند، در حالی که کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا برای نزدیکان خود، بیشتر دعا می‌کردند (جدول ۱۴).

بین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی مختلف شیراز نیز به لحاظ موضوع اصلی دعای کودکان تفاوت معنادار وجود داشت ($\chi^2 = 8/15, P < 0/01$). کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین بیشتر برای هدفهای

جدول ۱۴: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی و موضوع دعای کودکان

وضعیت اقتصادی - اجتماعی	نزدیکان	آشنایان	سایر موارد	χ^2	P
بالا	۴۶	۱	۱۳	۸/۱۵	۰/۰۱
پایین	۳۱	۲	۲۷		

نشان می‌دادند. در مقابل، کودکان ۹ تا ۱۱ سال به دعا کردن برای هدفهای معنوی و متعالی و آشنایان خود بیشتر علاقه داشتند (جدول ۱۵).

همچنین از نظر موضوع دعاهاى کودکان، بین گروههای مختلف سنی نیز تفاوت معنادار وجود داشت ($\chi^2 = 6/38, P < 0/04$). بدین صورت که کودکان ۷ تا ۹ سال به دعا کردن برای نزدیکان خود تمایل بیشتری

جدول ۱۵: خلاصه آزمون مجذور کای برای رابطه بین سن و موضوع دعاهاى کودکان

گروه سنی	نزدیکان	آشنایان	سایر موارد	χ^2	P
۷-۹ سال	۵۲	۱	۱۸	۶/۳۸	۰/۰۴
۹-۱۱ سال	۲۵	۲	۲۲		

که ۱ نفر از کودکان اشاره کرد که به خاطر کارهای بدش احساس شرم می‌کند.

بحث و تفسیر

پژوهش حاضر با هدف بررسی باورهای مذهبی در سالهای کودکی و نیز بررسی تفاوتهای فرهنگی، مرتبط

در آخرین پرسش مصاحبه از کودکان خواسته شد چشمان خود را ببندند، به خداوند ببنند و سپس به بیان احساس خود، هنگامی که نام او را می‌شنوند، پردازند. ۹۲ نفر از کودکان خوشحالی و یک احساس خوب را گزارش کردند. احساسهایی مانند آرامش (۹ نفر) و ترس (۲ نفر) در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. ضمن آن

دادند. شاید بتوان این یافته را بدین صورت توضیح داد که ممکن است والدین، آن هنگام که برای کودکانشان از خداوند سخن می‌گویند آنچه را که به طور شهودی از خداوند می‌دانند به فرزندانشان منتقل می‌کنند و در واقع از احساس خود نسبت به پروردگار در قالب رابطه‌ای مهرورزانه و عاطفی برای کودک سخن می‌گویند. اما آموزگار و سایر رسانه‌ها بیشتر علاقه‌مندند تا تصویری آموزشی و مبتنی بر شناخت از خداوند در ذهن کودکان ایجاد کنند. البته این تبیین را می‌توان در قالب پژوهش مستقلی به بوته آزمایش سپرد.

یافته دیگر پژوهش حاضر آن است که کودکان در ترسیم تصویر خداوند نور (یا دایره‌ای نورانی یا خورشید) را بیش از سایر نمادها مورد استفاده قرار دادند. در بررسی این یافته شاید بتوان گفت خورشید کهن الگویی است که در ناهشیار جمعی انسانها نماد خداوند است.

بین دختران و پسران از نظر ترسیم تصویر خداوند تفاوتها معنادار بود. دختران در نقاشی خود از خداوند به ترسیم تصاویر نمادین (نور، فرشته، پیامبر، روح، ابر و مواردی از این دست) گرایش بیشتری داشتند، اما پسران بیشتر به ترسیم خداوندی انسان‌گونه پرداختند. به نظر می‌رسد ذهن دختران در ترسیم تصاویر، به ویژه هنگامی که الگوی خاصی در ذهن نباشد یا محرک مبهمی به عنوان الگو ارائه داده شده باشد، تنوع‌گرایی بیشتری دارد و بر همین اساس، تصاویر دختران متنوع‌تر از پسران است. گرایش بیشتر دختران به عواطف و تخیلات نیز می‌تواند به عنوان تبیین احتمالی دیگری در مدنظر قرار گیرد. جمع‌آوری اطلاعات و شواهد تجربی در حمایت از این فرضیه‌ها، می‌تواند یکی دیگر از زمینه‌های پژوهشی آینده را به خود اختصاص دهد.

بین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی مختلف نیز از نظر ادراک جنس خداوند تفاوت معنادار وجود داشت. کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین خداوندی مردگونه و کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا خداوند را به صورت موجودی که نه زن و نه مرد است، معرفی کردند. با توجه به این یافته به نظر می‌رسد کودکان خانواده‌هایی که از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین

با جنس و سن کودکان طی دوره دبستان انجام شد. نتایج نشان دادند کودکان بیشترین اطلاعات را در مورد خداوند از طریق والدین خود به ویژه مادر کسب می‌کنند، آموزگار به عنوان منبع کسب اطلاعات کودک دربارهٔ مذهب سهمی به مراتب کمتر از والدین بر عهده دارد. این نکته نمایانگر تأثیر ویژه خانواده بر شکل‌گیری ایمان و مذهب کودک است.

نیک‌خواهی پروردگار (مانند مهربانی و بخشنده‌گی، منعم بودن، حاضر بودن، استجاب‌کنندگی، دوستدار بندگان بودن) در رتبه نخست تداعی آزاد کودکان قرار داشت. به عبارت دیگر، کودکان در توصیف خداوند به نیک‌خواهی خداوند (صفت‌هایی که انسانها نیز می‌توانند آنها را دارا باشند، اما خداوند دارای این ویژگیها در سطح مطلق است) بیش از سایر ویژگیهای ذاتی خداوند (صفت‌هایی از قبیل خالق بودن، عالم بودن، یگانگی، بزرگی و قادر مطلق بودن که در انسانها به چشم نمی‌خورد) اشاره کردند. در تبیین این یافته می‌توان استدلال کرد که صفت‌های نیک‌خواهی برای کودکان باورپذیرتر و قابل لمس‌تر از صفت‌های ذاتی خداوند هستند و نظر به محدودیت‌های شناختی کودکان، این صفت‌های بیشتر به یاد آورده می‌شوند. از سوی دیگر، این یافته می‌تواند حاکی از وجود نوعی علاقه و گرایش فطری نسبت به تمرکز بر این صفتها در کودکان باشد که تا حدودی با احساس آنها به هنگام شنیدن نام خداوند نیز همخوانی دارد.

بین واژه‌های تداعی شده آزمودنیها برحسب منبع کسب اطلاعات آنها درباره خداوند نیز تفاوتها معنادار بود. کودکانی که والدینشان منبع کسب اطلاعات آنها درباره خدا بودند، در اولین تداعی آزاد خود بیش از کودکانی که این اطلاعات را از سایر منابع (آموزگار، رسانه‌ها، افراد دیگر) کسب کرده بودند، به نیک‌خواهی خداوند اشاره کردند. در مقابل کودکانی که این اطلاعات را از راههای دیگر (مانند آموزگار، رسانه‌ها و ...) به دست آورده بودند در مقایسه با کودکانی که والدینشان منبع کسب اطلاعات آنها از خداوند بودند، توجه به صفت‌های ذاتی خداوند را بیشتر در اولین تداعی خود قرار

بودند، پدر (نماد یک مرد) را بیش از کودکانی که از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا بودند به عنوان منبع اقتدار خانواده به رسمیت می‌شناسند. زنان در وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین بیشتر به ایفای نقشهای سنتی خویش مشغولند، در حالی که در وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا زن نقش فعالتری به عهده دارد و به عنوان نیمی از اقتدار خانه و خانواده به رسمیت شناخته می‌شود و بدین ترتیب برداشت کودکان طرازهای پایین و بالا در مورد خداوند می‌تواند قابل تبیین باشد.

وجود تفاوت بین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی مختلف از نظر زمان دعا کردن، یافته دیگر این پژوهش بود. کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین زمان خاص و موقع نیاز بیشتر دعا می‌کردند و کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا به دعا کردن هنگام حضور در مکانهای خاص (اماکن مذهبی) و همیشه دعا کردن گرایش بیشتری نشان دادند. می‌توان گفت که افراد با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین به انجام اعمال مذهبی به شیوه زمان‌بندی شده، گرایش بیشتری دارند. طبق نظریه یادگیری اجتماعی (باندورا، ۱۹۷۷) کودک می‌آموزد در زمان خاص و در مواقع نیاز بیش از کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا دعا بخواند. از طرفی، برای کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا چنین امری ممکن است صادق نباشد. بنابراین همیشه و در مکانهایی که القاکننده مذهب است دعا می‌خوانند.

در بین درخواستهایی که کودکان از طریق دعاهای خود از خداوند داشتند، به طور کلی، بیشترین خواسته‌های تمنا شده به ترتیب، دعا برای خود فرد، دعا برای والدین و سایر اعضای خانواده کودک بود. دعا برای آموزگار و اهداف متعالی همانند امام عصر (عج)، کشور، اسلام و شهدا رتبه آخر دعاهای کودکان را به خود اختصاص می‌داد. این یافته به اهمیت دعا برای بر آورده شدن حاجتهای شخصی در کودکان اشاره دارد که ضمن انطباق با خودمیان‌بینی کودکان، با یافته‌های پژوهش برون (۱۹۹۴) همخوانی دارد.

بین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی مختلف

نیز از نظر افرادی که آزمودنیها برایشان دعا می‌کردند (موضوع دعاهای کودکان) تفاوت معنادار وجود داشت. کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین بیشتر برای هدفهای متعالی و آشنایان خود دعا می‌کردند، در مقابل کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا برای نزدیکان خود بیشتر دعا می‌کردند. ممکن است کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا به گونه‌ای تربیت شوند که برای ارزشهای جدید، بیش از ارزشهای سنتی ارزش قائل شوند. فردگرایی نیز یکی از این ارزشهاست. بنابراین کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا بیشتر برای نزدیکان خود دعا می‌کنند، در حالی که کودکان با وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین نسبت به ارزشهای گروهی و سنتی توجه بیشتری ابراز می‌کنند و در دعاهای خود برای مردم، امام زمان و به طور کلی هدفهای متعالی و همچنین آشنایان (دوست، آموزگار) بیشتر دعا می‌کنند. البته این تبیین نیازمند حمایت نظری و تجربی از طریق انجام پژوهشهای مستقلی است که درستی آن را به بوته آزمایش بسپارند.

همچنین از نظر موضوع در دعاهای کودکان، بین گروههای مختلف سنی نیز تفاوت معنادار وجود داشت. کودکان ۷ تا ۹ سال به دعا کردن برای نزدیکان خود تمایل بیشتری نشان می‌دادند و کودکان ۹ تا ۱۱ سال برای هدفهای متعالی و آشنایان خود بیشتر دعا می‌کردند. این یافته با دومین و سومین مرحله پژوهش لانگ و دیگران (۱۹۶۷) همخوانی دارد.

در توصیف کارهایی که خداوند قادر به انجام آنهاست کودکان ۶ تا ۷ ساله به کارهای مثبت و کارهایی که نه مثبت بودند و نه منفی، بیشتر از سایر کودکان اشاره کردند. در مقابل، کودکان ۱۱ تا ۱۲ ساله بیش از سایر کودکان در توصیف کارهای خداوند به کارهای منفی اشاره کردند. کودکان ۱۰ تا ۱۱ ساله بیش از سایر کودکان اعتقاد داشتند که خداوند قادر به انجام هر کاری است. به عبارت دیگر، با افزایش سن اعتقاد کودک به اینکه خداوند قادر به انجام کارهای مثبت و یا کارهایی است که به خودی خود نه مثبت و نه منفی هستند، کاهش می‌یابد و گرایش به این اعتقاد که خداوند کارهایی مانند

بنابراین، لزوم توجه به یافته‌های چنین پژوهشهایی در آموزش مذهبی کودکان ضروری به نظر می‌رسد.

در کشورهایی که نظام سیاسی و آموزش و پرورش آنها مبتنی بر انفکاک امور مذهبی و اجرایی است و پرداختن به امور دینی و معنوی امری خصوصی و فردی (در بالاترین حد ممکن معنای آن) تلقی می‌شود؛ کنکاش پیرامون مؤلفه‌های شناختی و تجربی مذهب در کودکان به نحو روزافزونی در ادبیات پژوهشی در حال گسترش است. این امر در جامعه دین مدار ایرانی که رسماً دین را در همه ابعاد زندگی بشر مؤثر می‌داند و بر در هم تنیدگی دین و دنیا تأکید دارد، آنگونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، و همانگونه که در سطور پیشین هم مطرح شد، زمینه‌های پژوهشی متعددی وجود دارند که تحقق آنها مستلزم همت بلند پژوهشگران است. مثلاً می‌توان بررسی تفاوتها و شباهتهای بین مبانی آموزشهای مذهبی در حوزه خانواده و آموزش و پرورش رسمی، را به عنوان یک پیشنهاد پژوهشی مطرح کرد. تأثیر حالت‌های عاطفی و خلقی کودکان دختر و پسر بر ادراک آنها از صفت‌های خداوند یا تأثیر این حالتها بر تداعیهای آزاد کودکان در رابطه با خداوند، موضوع دیگری است که می‌تواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. ارزش‌شناسی خانواده‌ها و نقش آن در برداشت کودکان از صفتها، شکل و جنس خداوند نیز ضروری به نظر می‌رسد.

فقدان یافته‌های منسجم و مدون پژوهشی در ایران، در دسترس نبودن ابزارهای پژوهشی که قابلیت کاربرد در سنین ابتدایی داشته باشند، فقر فرهنگ پژوهشی در بین اولیای امور، به ویژه دست اندرکاران مسائل دینی و پرورشی (که انتظار می‌رود از مشتاقترین اقشار برای پژوهش علمی در این زمینه باشند)؛ وجود مراحل دشوار اداری و رسمی برای فراهم آمدن زمینه پژوهش، از جمله مشکلاتی است که فراروی محققان در این زمینه وجود دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز به علت حجم کم نمونه و محدود بودن آن به شهر شیراز، مستلزم رعایت احتیاط

مجازات کردن آدمها (کارهای منفی) و یا هر کاری دارد، افزایش می‌یابد. این یافته را با توجه به این نکته می‌توان مورد بررسی قرار داد که معمولاً طبق تعالیم دین اسلام در جامعه ایران معمولاً کودکان را تا سن ۷ سالگی آزاد می‌گذارند و اگر پرسشی در مورد مذهب از طرف کودک مطرح شود تلاش می‌شود با عباراتی در مورد لطف خداوند و اینکه کودکان را به خاطر پاک بودنشان دوست دارد، به او پاسخ داده شود. بنابراین، احتمال بیشتری دارد که کودکان در این سنین هنگامی که به کارهای خداوند می‌اندیشند، کارهایی را که جنبه مثبت و یا خنثی دارند در نظر می‌آورند. در مقابل، کودکان ۱۱ تا ۱۲ ساله با توجه به همزمانی رسیدن به سن تکلیف (در دختران) و نزدیک شدن به سن تکلیف (در پسران) و آموزشهایی که کودک از مدرسه دریافت می‌کند احتمالاً در اندیشه پیرامون کارهای خدا به جنبه‌های منفی توجه می‌کنند. بر این احتمال می‌توان فرض دیگری را نیز افزود و آن اینکه والدین و جامعه با فرا رسیدن سن بلوغ کودک بر این مطلب تأکید می‌کنند که او در برابر اعمالش مسئولیت دارد و به خاطر آنها مورد کیفر یا پاداش قرار خواهد گرفت. بنابراین، در این سنین احتمال دارد که کودکان در بیان کارهایی که خداوند قادر به انجام آن است به مجازات کنندگی خداوند بیشتر اشاره کنند. با توجه به مراحل تحول اخلاقی کلبگ^۱ (۱۹۸۰) نیز می‌توان از جنبه دیگری به تبیین این یافته پرداخت. بر مبنای این نظریه کودکان ۶ تا ۷ سال، به جهتگیری بر مبنای پاداش و کودکان بزرگتر، به جهتگیری اخلاقی بر مبنای گریز از تنبیه تمایل بیشتری دارند.

به طور کلی یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر وجود تفاوت‌های تحولی و فرهنگی کودکان در شکل‌گیری برداشت آنان از مذهب و مفاهیم مربوط به مذهب بود. با توجه به یافته‌ها به نظر می‌رسد باید به کودکان فرصت داد تا متناسب با سطح ادراک، تحول شناختی و نیز با توجه به فرهنگ، مذهب را لمس کرده و بپذیرند.

در تبیین یافته‌ها و تعمیم نتایج است.

منابع

- Elkind, D. (1970).** The origins of religion in the child. *Review of Religious Research*, 12, 35-42.
- Forliti, J. E., & Benson, P. L. (1986).** Yond adolescents: A national study. *Religious Education*, 81, 199-224.
- Fowler, J. W. (1996).** *Faithful change: the personal and public challenges of postmodern life*. Nashville, TN: Abingdon press.
- Freud, S. (1961).** *The future of an illusion*. New York: Norton. (original published 1927).
- Goldman, R. G. (1964).** *Religious thinking from childhood to adolescence*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Gorsuch, R. L. (1988).** Psychology of religion. *Annual Review of Psychology*, 39, 201-221.
- Harms, E. (1944).** The development of religious experience in children. *American Journal of Sociology*, 50, 112-122.
- Janssen, J., DeHart, J., & Gerardts, M. (1994).** Images of God in adolescence. *International Journal for the Psychology of Religion*, 4, 105-121.
- Gung, K. G. (1938).** *Psychology and religion*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Kirkpatrick, L. A. (1986).** *Empirical Research on images of God: A methodological and conceptual critique*. Paper presented at the annual convention of the society for the scientific study of religion, Savannah, GA.
- Kohlberg, L. (1980).** Stages of moral development as a basis for moral education. In B. M. Munsey (Ed.), *Moral development, moral education, and Kohlberg* (pp. 15-98). Birmingham, AL: Religious Education Press.
- Ladd, K. L., McIntosh, D. N., & Spilka, B. (1998).** Children's God concepts: influence of denomination, age, and gender. *Psychology of Religion*, 8
- Allport, G. W. (1950).** *The individual and his religion*. New York: Holt.
- Bandura, A. (1977).** *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Barrett, J. L., Richert, R. A., & Driesenga, A. (2001).** God's beliefs versus mother's: The development of non-human agent concepts. *Child Development*, 72, 50-65.
- Barrett, J. L., & Richert, R. A. (2003).** Anthropomorphism or preparedness? Exploring children's God concept. *Review of Religious Research*, 44 (3), 300-312.
- Boyer, P., & Walker, S. (2000).** Intuitive ontology and cultural input in the acquisition of religious concepts. In K. S. Rosengren, C. N. Johnson, & P. L. Harris (Eds.) *Imaging the impossible: Magical, Scientific, and religious thinking in children*. (PP. 130-156). London: Cambridge University Press.
- Brown, L. B. (1994).** *The Human Side of Prayer: The Psychology of Praying*. Birmingham: Religious Education Press.
- Brown, L. B. (1966).** Egocentric thought in petitionary prayer: A cross-cultural study. *Journal of Social Psychology*, 68, 197-210.
- DeRoos, S. A., Miedema, S., & Iedema, J. (2003).** Effects of mothers and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. *Beliefs and Values*, 24 (2), 165-181.
- Deconchy, J. P. (1965).** The idea of God: its emergence between 7 and 16 years. In A. Godin (Ed). *From religious experience to a religious attitude*. (pp.97-108). Chicago: Loyola.

- Sherkat, D. E. (2000).** That they be keepers of the home: The effect of conservative religion on early and late transitions in to housewifery. *Review of Religious Research*, 41, 344-358.
- Spilka, B., Hood, J. R. W., Hunsberger, B., And Gorsuch, R. (2003).** *The psychology of religion*, 3rd Edition. New York: The Guilford press.
- Tamminen, K. (1991).** *Religious Development in Childhood and Youth: an empirical study*. Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia.
- Woolley, J. D. (2000).** The development of belief about direct mental-physical causality in imagination, magic, and religion. In K., S. Rosengren, C., N. Johnson, & P., L. Harris (Eds.) *Imaging the impossible: Magical, Scientific, and religious thinking in children*. (PP. 99-129). London: Cambridge University Press.
- Woolley, J. D., & Phelps, K. E. (2001).** The development of children's beliefs about prayer. *Journal of Cognition and Culture*, 1, 139-167.
- (1), 49-56.
- Long, D., Elkind, D., & Spilka, B. (1967).** The child's conception of prayer. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 6, 101-109.
- Ludwing, D. J., Weber, T., & Iben, D. (1974).** Letters of God: A study of children's religious concepts. *Journal of Psychology and Theology*, 2, 31-35.
- Roberts, C. W. (1989).** Imaging God : Who is created in whose image? *Review of Religious Research*, 30, 375-386.
- Scarlett, W. G., & Perriello, L. (1991).** The development of prayer in adolescence. In F. K. Oser & W. G. Scarlett (Eds.), *Religious Development in Childhood and Adolescence* (New Directions for Child Development, NO. 52, PP.63-76.) San Francisco: Jasey - Bass.
- Schaefer, C. A., & Gursuch, R. L. (1992).** Dimensionality of religion: Belief and motivation as predictors of behavior. *Journal of Psychology and Christianity*, 11, 244-254.

Archive of SID